

نقش و جایگاه مردم در ساختار جامعه در اندیشهٔ اجتماعی فقهای معاصر با تأکید بر آراء امام خمینی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۶

الهه مرندی^۱

چکیده

بررسی نقش و جایگاه مردم در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه، از جمله موضوعات اساسی در نظریات اجتماعی متفکران مسلمان است. در نظریهٔ اجتماعی امام خمینی (ره) جایگاه مردم در ساختار جامعه در ارتباط با نظریهٔ ولایت فقیه قرار می‌گیرد. در نظریهٔ ولایت فقیه، که مهم‌ترین نظریهٔ اجتماعی فقهای شیعه در عصر غیبت بالآخر دورهٔ معاصر است، موضوع «نمایندگی» جایگاه ویژه‌ای دارد. اینکه فقیه نمایندهٔ خدا محسوب می‌گردد یا نمایندهٔ مردم، مبنای اصلی اختلاف بین فقها و متفکران معاصر می‌باشد که دو نظریهٔ نصب و نخب فقیه را رودرروی یکدیگر قرار داده است. هریک از این نظریات با توجه به نوع دیدگاهی که به منشأ حاکمیت و مبنای مشروعیت ولایت فقیه دارند، نقش متفاوتی را برای مردم قائل می‌شوند که مبنای اختلاف در سایر آثار و نتایج هریک از این نظریات با دیگری است. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان بیان داشت که بر مبنای نظریهٔ انتصاب، فقیه جامع‌الشرایط از سوی امام معصوم به سمت ولایت منصوب شده است و مشروعیت الهی دارد و نه مردمی؛ نقش مردم در این نظریه از باب کارآمدی است. درحالی‌که در نظریهٔ انتخاب، مشروعیت ولایت فقیه مردمی است و اختیارات فقیه از جانب مردم مشخص و محدود می‌گردد.

واژگان کلیدی: امام خمینی، انتخاب، انتصاب، ساختار اجتماعی، مشروعیت، منشأ حاکمیت، نمایندگی، ولایت فقیه

^۱. استادیار دانشگاه الزهرا e.marandi@alzahra.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

بررسی نقش مردم در ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه در دوره معاصر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اندیشمندان علوم اجتماعی در عصر حاضر، تشکیل حکومت‌های بدون پایگاه مردمی را حکومت‌های دارای مشروعیت نمی‌دانند و حضور مردم و نقش آنها در شکل‌گیری یک جامعه و نظام سیاسی را معیاری برای تقسیم حکومت‌ها به استبدادی و مردم‌سالار قرار داده‌اند. براین‌مبنا، حکومت‌هایی که منشأیی غیر از اراده مردم دارند را حکومت‌های اقتدارطلب یا استبدادی و حکومت‌هایی که بر پایه مشارکت مردمی شکل می‌گیرد را حکومت دموکراتیک یا جمهوری می‌نامند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۴۱؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۲).

با توجه به اندیشه اجتماعی شیعه در عصر غیبت و طرح نظریه ولایت فقیه در باب تشکیل دولت و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای این نظر، تبیین موضوع نقش مردم در تشکیل حکومت بر مبنای نظریه فوق و رابطه نظام مبتنی بر ولایت فقیه با دموکراسی و جمهوریت مهم می‌نماید.

در بررسی منشأ حاکمیت و مبنای حکومت از دیدگاه اسلامی، مشخص می‌گردد که حاکمیت درحقیقت، از آن خداوند است و تنها اوست که حاکمیت مطلق دارد و برهمین اساس تنها قوانین الهی مشروعیت دارد. این نوع حاکمیت از طرف خداوند به پیامبر و ائمه (ع) اعطا شده که از آن به ولایت و امامت تعبیر می‌شود (جاوید، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

با توجه به غیبت امام دوازدهم، موضوع اینکه حق حاکمیت در عصر غیبت از آن کیست؟ از جمله موضوعات اساسی مطرح در شیعه در عصر غیبت گردید که منجر به شکل‌گیری و عرضه نظریه ولایت فقیه گردید که در واقع تجلی و بسط دایره ولایت به‌شمار می‌آید.

با عنایت به تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نظریه ولایت فقیه و مطرح شدن دو نظریه انتصاب و انتخاب ولی فقیه در ذیل اندیشه ولایت فقیه و اهمیت توجه به آثاری که پذیرش هریک از این نظریات در ساختار سیاسی- اجتماعی جامعه دارد، ضرورت انجام پژوهشی در ارتباط با این موضوع که «جایگاه مردم در ساختار جامعه از منظر امام خمینی» چیست احساس گردید.

لازم به ذکر است که باتوجه به تجلی و ظهور این نظریه در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مسئله مهم و اساسی دیگری که مطرح می‌گردد رابطه این مفهوم با دموکراسی و

جمهوریت است. اینکه فقیه نمایندهٔ خدا باشد یا نمایندهٔ مردم و نقشی که مردم در نظام ولایت فقیه دارند بیانگر ارتباطی است که این مفهوم با دموکراسی دارد و در این پژوهش، به دنبال روشن نمودن آن هستیم. از این رو در این پژوهش در کنار بررسی جایگاه مردم در ساختار جامعه، به دنبال تبیین سازگاری شاخص‌های نظریهٔ دموکراسی با نظریهٔ ولایت فقیه خواهیم بود.

هدف و سؤالات پژوهش

هدف اصلی این پژوهش روشن نمودن جایگاه مردم در ساختار جامعه از منظر امام خمینی می‌باشد.

سؤال اصلی:

- مردم در نظریهٔ اجتماعی امام خمینی چه جایگاهی دارند؟

سؤالات فرعی:

۱. جایگاه مردم در ساختار جامعه در نظریهٔ انتصاب فقیه چیست؟ ۲. جایگاه مردم در ساختار جامعه در نظریهٔ انتخاب فقیه چیست؟ ۳. آیا دموکراسی با نظریهٔ ولایت فقیه سازگار است؟

پیشینهٔ پژوهش

در خصوص موضوع جایگاه مردم در ساختار جامعه در اندیشهٔ اجتماعی فقهای معاصر با تأکید بر اندیشهٔ اجتماعی امام خمینی تحقیق یا مقالهٔ مستقلی نوشته نشده است، اما با توجه به ارتباط موضوع با نظریهٔ ولایت فقیه، برخی از نویسندگان به مناسبت‌های مختلف به این موضوع اشاره کرده اند که برای نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شریف لکزایی در کتاب *بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه نظریه‌های مطرح در خصوص ولایت فقیه را تبیین نموده است* نویسنده در این کتاب، با توجه به وجود بحث‌ها و تحقیقات بسیار دربارهٔ دو نظریهٔ ولایت انتخابی فقیه و ولایت انتصابی فقیه، به اثبات نظریهٔ ولایت فقیه در دورهٔ غیبت نمی‌پردازد و آن را مفروض و واقعی عینی در نظر می‌گیرد. گفتنی است در این بررسی سعی شده از داوری‌های ارزشی و پذیرش نظریه‌ای و رد و

انکار نظریه دیگر اجتناب گردد و مباحث به گونه‌ای منصفانه سامان یابد و قوت‌ها و ضعف‌های هر نظریه را به‌صراحت مطرح می‌کند.

۲- محمدتقی مصباح یزدی در کتاب *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، به‌صورت جزئی به این موضوع اشاره کرده و در این خصوص می‌نویسد: «مشروعیت حکومت در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب او توسط امام معصوم (ع) است. به این ترتیب این نظام است که مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرد نه برعکس و تمام کارهای قوای سه‌گانه زمانی اعتبار دارد که رضایت ولی فقیه را به همراه داشته باشد.

۳- امید احمدپور شمس‌آباد در کتاب *ولایت فقیه در جامعه اسلامی*، در فصل سوم، به دیدگاه قائلان دو نظریه نصب و نخب پرداخته و در ذیل این مبحث نظریه انتصابی بودن یا انتخابی بودن ولایت فقیه را بررسی کرده که به موضوع تحقیق حاضر ارتباط نزدیکی دارد. نکات برجسته و افتراقی این تحقیق با سایر تحقیقات انجام شده در این است که در این تحقیق، دو نظریه اصلی در باب ولایت فقیه، یعنی نظریه ولایت انتخابی فقیه و نظریه ولایت انتصابی فقیه، تبیین می‌شود و نقش مردم در حکومت براساس این دو نظریه و نسبت هریک از آنها با دموکراسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ملاحظات نظری پژوهش

تعریف مفاهیم

ساختار اجتماعی: مجموعه یا کلی است اجتماعی متشکل از اجزایی سازمان‌یافته کم و بیش وابسته به یک گروه و دارای پیوندی با دوام با یکدیگر (بیرو، ۱۳۶۷: ۳۸۲).

ولایت: ولایت واژه‌ای عربی است که از کلمه (ولی) گرفته شده است که به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر بدون آنکه فاصله‌ای بین آن دو باشد. این واژه با هیئت‌های مختلف در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). به عبارت دیگر، از پیوند عمیق دو شی ولایت پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۳۳).

معنای اصطلاحی «ولایت» عبارت است از: «تصدی امر و اداره حکومت» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۳).

مقصود از «ولایت» در ولایت فقیه، سرپرستی است. ولایت، به معنای سرپرستی، خود به ولایت تکوینی و ولایت تشریحی تقسیم می‌گردد.

ولایت تکوینی به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است. چنین ولایتی از آن خداست. آنچه در ولایت فقیه مطرح است «ولایت تکوینی» نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۷۹).

ولایت فقیه: ولایت فقیه اصطلاحی است برای نظام حکومت اسلامی پس از ائمه طاهرین (ع) و به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد در فقه رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه اسلامی می‌باشد.

نظریات مربوط به ولایت فقیه

فقها درباره اصل ولایت فقیه اختلاف ندارند. اختلاف آنان درباره قلمرو ولایت فقیه می‌باشد که درباره قلمرو ولایت فقیه دو دیدگاه اساسی وجود دارد که یکی ولایت مطلقه و دیگری ولایت مقیده است.

ولایت مطلقه: بر مبنای ولایت مطلقه، قلمرو ولایت فقیه مانند قلمرو حکومت پیامبر و امامان معصوم (ع) گسترده می‌باشد و ولی فقیه در تدبیر و اداره کشور و در تمام امور اجتماعی مردم، حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد. این ولایت مطلقه دو شرط اساسی دارد. یکی لزوم رعایت محدوده امور عمومی و اجتماعی و دیگری لزوم رعایت مصالح عمومی مردم؛ بنابراین ولایت فقیه مانند ولایت معصوم نیست، زیرا امام معصوم علاوه بر ولایت در امور اجتماعی، در امور شخصی مردم نیز ولایت داشتند؛ لازم به ذکر است طیف وسیعی از فقهای پیشین و متأخرین طرفدار این مبنا می‌باشند، از جمله امام خمینی می‌فرماید: «تمام اختیاراتی که پیامبر و امامان داشته‌اند، فقیه جامع‌الشرائط نیز دارا می‌باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۲: ۶۱۷-۶۱۸).

ولایت مقیده: دیدگاه دوم که در برابر دیدگاه اول قرار دارد و ولایت مقیده نامیده می‌شود، ولایت فقیه را محدود و قلمرو اختیار ولایت فقیه و دایره نفوذ آن را اندک پنداشته‌اند. از جمله، دخالت در امور مال‌هایی که مالکان آن ناشناخته‌اند، کودکان بی‌سرپرست و چیزهایی که شارع راضی به زمین ماندن آن نیست مانند ساخت مساجد و امور عام‌المنفعه و... که اصطلاحاً امور حسبیه می‌گویند.

بر مبنای این دیدگاه، فقیه نمی‌تواند حوزه اختیار خویش را بگستراند، بلکه تنها در همین چند مورد و موارد مشابه ولایت دارد. برخی علاوه بر آن، ولایت بر قضا و صدور حکم را نیز شأن فقها دانسته‌اند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب از طرفداران ولایت فقیه به معنای دوم می‌باشد (معرفت، بیتا، ۵۰-۵۴).

لازم به ذکر است که امام خمینی از منتقدین این نظر بوده و ولایت فقیه را محدود به ولایت بر مجانین و اموال یتیمان و... نمی‌داند. ایشان بر این عقیده‌اند که اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت فقاقت و عدالت باشد، به پا خیزد و تشکیل حکومت بدهد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشته‌اند دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۵۹).

چارچوب نظری پژوهش

منشأ قدرت و مشروعیت در ساختار جامعه

یکی از پرسش‌های بنیادین در تفکرات سیاسی و اجتماعی که در گذشته‌های دور تا به حال در حیات اجتماعی بشر مطرح بوده جستجو در مبنا و منشأ قدرت جامعه می‌باشد.

فرد انسانی به مقتضای طبیعت به دنبال آزادی و اختیار است و سرشت وی او را خواه‌ناخواه به سوی دست‌اندازی به قلمرو هرچه وسیع‌تری در جهت اعمال این آزادی وامی‌دارد، ولیکن عوامل مختلفی موجب محدود گردیدن این آزادی می‌گردد و فرد را وامی‌دارد که از حکومت مورد پذیرش گروه اطاعت نماید. صحبت از ملاک اینکه فرد یا گروهی حق امرورنهی کردن در امور اجتماعی را داشته باشد و مردم ملزم به اطاعت باشند، ما را به موضوع منشأ حاکمیت و مشروعیت حکومت می‌کشاند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۵۱).

مشروعیت معادل Legitimacy است که از صفت legitimate اشتقاق یافته و در لغت به معنای «قانونی» است (کالوم، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۷۷؛ اردستانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۲۵) و در اصطلاح به معنای گوناگونی همچون قانونی، پذیرش همگانی، مقبولیت مردمی، حق داشتن و مجاز بودن آمده است (عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۶؛ خسروپناه، ۱۳۷۷).

مشروعیت با دو رکن مهم از نظام‌های حکومتی سروکار دارد؛ نخست با رکن حاکم و اینکه چرا و به چه دلیل تودهٔ مردم باید از فرامین و دستورات حاکم اطاعت کنند و دوم، رکن نظام حکومتی و اینکه ملاک مشروعیت حکومت‌ها چیست؟
با عنایت به مطالب فوق، بایستی مشخص گردد که منبع مشروعیت از دیدگاه متفکران مسلمان خداوند متعال است یا مردم؟

منابع مشروعیت

از آنجایی که در دیدگاه متفکران مسلمان، منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت خداوند متعال است و حق حاکمیت از ناحیهٔ خداوند به دیگران تفویض می‌گردد با پذیرش این اصل که پیامبر اکرم اسلام و ائمهٔ معصومین از جانب خداوند دارای این حق می‌باشند، درخصوص حق حاکمیت در زمان غیبت کبری امام زمان (ع)، دو نظریهٔ اصلی وجود دارد: گروهی از متفکران قائل به انتخاب عام فقها از سوی شارع هستند و برای اثبات مدعای خویش از دلایل نقلی و عقلی بهره می‌برند. آنان گزینش یکی از فقیهان واجد شرایط به رهبری را هم از باب کشف مصداق اصلح می‌دانند. این نظریهٔ نصب یا انتصاب است و امام خمینی از قائلین به این نظریه می‌باشند. نظریهٔ دیگر مشروعیت ولیّ امر را به رأی مردم می‌داند و معتقد است که خداوند در عصر غیبت مردم را از این حق برخوردار کرده است. درحقیقت، این نظریه مشروعیت حاکم را پس از وجود شرایط لازم فقاقت، عدالت و... براساس انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم مردم می‌پذیرد. این نظریه به نظریهٔ نخب یا انتخاب معروف است. از این رو در این پژوهش نقش و جایگاه مردم در ساختار جامعه در ذیل این دو نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کیفی است و روش تحقیق در این پژوهش، اکتشافی - توصیفی می‌باشد که با استفاده از مطالعهٔ کتابخانه‌ای نظریات مطرح در رابطه با ولایت فقیه جمع‌آوری و با ابزار تحلیل محتوای کیفی، متون مختلف مورد تجزیه و تحلیل و نهایتاً نتیجه‌گیری قرار خواهند گرفت. همچنین سعی خواهد شد که مفاهیم مورد بررسی قرار گیرد و با استفاده از منابع موجود (کتاب و مقالات و مجلات معتبر) و همین‌طور با استفاده از شبکه‌های کامپیوتری به منظور به روز بودن مطالب این پژوهش ارائه خواهد گردید.

یافته‌های پژوهش

۱- تفکر اجتماعی امام خمینی و ساختار جامعه

در پاسخ به پرسش اول این پژوهش مبنی بر اینکه جایگاه مردم در ساختار جامعه در نظریه انتصاب فقیه چیست؟ مشخص گردید که در اندیشه سیاسی-اجتماعی شیعه در خصوص نهاد سیاسی جامعه و اینکه حق حاکمیت از آن کیست اعتقاد به حاکمیت الهی در نصب حاکم یا، به عبارت دیگر، مشروع بودن حاکم وجود دارد، حال بایستی به بررسی و تبیین مبنای چیست پرداخت: آیا به دلیل پذیرش مردم، این حقانیت و مشروعیت حاصل شده است (نظریه نخب) یا پیش از آن؟ و نیز به موضوع ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی پرداخت تا مشخص گردد که حقانیت ولایت فقیه از کجاست و جایگاه مردم در این خصوص چیست و اینکه نصب الهی برای او اثبات شده است و مردم در آن نقشی ندارند (نظریه نصب)؟

از این رو در این قسمت از پژوهش، ابتدا به بررسی نظریه ولایت انتصابی فقیه در اندیشه امام خمینی و جایگاه مردم در این نظریه خواهیم پرداخت و در مبحث بعد، به بررسی همین موضوع در نظریه مقابل، یعنی نظریه نخب، پرداخته خواهد شد.

الف) انتخاب عام فقها به ولایت در اندیشه امام خمینی

امام خمینی همانند گروه کثیری از عالمان شیعی که ولایت سیاسی فقیه را می‌پذیرند قائل به انتخاب عام فقیهان از سوی شارع هستند و دلایل عقلی و نقلی برای اثبات این ادعا بیان می‌کنند. براساس این دیدگاه، گزینش یکی از فقیهان واجد شرایط به رهبری را هم از باب کشف مصداق اصلح می‌دانند. در این دیدگاه مبنای مشروعیت اعمال ولایت از سوی ولی فقیه نصب وی از سوی ائمه معصومین است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

نصب بدین معناست که در عصر غیبت، فقیهی که واجد شرایط علمی و عملی است از سوی امام معصوم (ع) به سمت افتاء، قضاء و ولاء رسیده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۰). مراد از نصب الهی «نصب خاص»، یعنی نصب شخصی معین نظیر نصب مالک اشتر برای استانداری مصر از سوی حضرت علی (علیه السلام) یا نصب نواب اربعه از سوی حضرت ولی عصر (علیه السلام) در عصر غیبت صغرا نیست، بلکه مراد «نصب عام» می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۶۴)؛ یعنی همه فقهای واجد شرایط رهبری در زمان غیبت از سوی ائمه (علیهم السلام)

برای تصدی ولایت و حاکمیت بر مردم نصب شده‌اند و اعمال این ولایت و تصدی مشروط به حصول شرایطی است که برای اعمال حاکمیت لازم است. انتصابیون در مقام اثبات مدعی خود عموماً از دلایل عقلی و نقلی بهره می‌برند (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

ب) ادله امام خمینی برای قرار گرفتن فقیه در رأس جامعه

در اندیشه امام خمینی «جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم [بوده] و «جور» است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است» (امام خمینی، کشف‌الاسرار: ۱۸۶).

ایشان در مقام اثبات نظریه خود از دلایل عقلی و نقلی^۱ بهره می‌برد و ادله نقلی را مؤید احکام به‌دست آمده از عقل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷-۹۴). در واقع ایشان ولایت فقیه را امری بدیهی می‌داند و ادله نقلی را صرفاً تنبیهی در این زمینه می‌داند «پس ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسئله‌ای نظری که نیازمند به برهان باشد، نیست» (امام خمینی، ۱۳۲۳، ج ۲: ۴۶۷).

«به تحقیق لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین داورهای عقلی است... و باین‌همه، دلایل شرعی نیز بر این مسئله دلالت می‌کند» (همان، ۴۶۲).

«آنچه دلیل امامت است، خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر (عج) می‌باشد». «فَمَا هُوَ دَلِيلُ الْإِمَامَةِ، بَعِينَهُ دَلِيلُ عَلِيٍّ لَزُومِ الْحُكُومَةِ بَعْدَ غَيْبَةِ وَليِّ الْأَمْرِ عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ» (همان: ۴۶۱).

امام خمینی در بیان دلایل نقلی ولایت فقیه چندین روایت شامل مقبوله عمر بن حنظله^۲، توقیع منسوب به امام زمان (عج)^۳، موثقه سکونی^۴، صحیح قداح^۱، روایت علی بن حمزه بطائنی^۲ و مرسله صدوق^۳ را بیان می‌کنند (همان: ۴۸۲ - ۴۸۳).

۱. برای مطالعه در خصوص دلایل عقلی و نقلی انتصابیون مراجعه کنید به: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۸۴-۱۶۵ و نیز ارسطو، محمدجوادی، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه بوستان کتاب، قم: ۱۱۹-۱۱۶.

۲. «... فانی قد جعلته علیکم حاکماً...»

۳. «اما الحوارث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»

۴. «الفقه امناء الرسل مالم یدخلوا فی الدنیا»

د) مردم در اندیشه اجتماعی امام خمینی و رابطه‌اش با نظریه نصب فقیه

با توجه به آنچه در مباحث قبل بیان گردید، حال بایستی به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که بر مبنای نظریه توضیح داده شده، فقیه در نظریه ولایت فقیه امام خمینی، نماینده خداست یا مردم؟ و اینکه مردم چه نقش و جایگاهی در این نظریه دارند؟

با توجه به نظریه نصب (یعنی نظر امام خمینی و مشهور فقها) در زمان غیبت، حاکم شرع عبارت است از فقیه جامع‌الشرایطی که براساس توقیع شریفی که از ناحیه مبارک امام زمان به ما رسیده و نیز سایر ادله‌ای که در این زمینه وجود دارد به نصب عام برای حکومت نصب شده است. کسانی از فقها که رأی و نظر آنها در دسترس است بر این مطلب متفوق‌اند و تعدادی از فقهای معاصر مطرح کرده‌اند که مشروعیت حکومت در زمان غیبت از طرف مردم است و آنچه به حکومت فقیه قانونیت می‌بخشد و به او حق حاکمیت می‌دهد این است که مردم به او رأی می‌دهند و او را انتخاب می‌کنند و اگر رأی ندادند، اصلاً حکومتش مشروع نیست و نه تنها تحقق و استقرار حکومت فقیه بلکه مشروعیت آن نیز ناشی از مقبولیت مردمی و بیعت آنها با فقیه است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۳).

اما در نظریه مشهور، که همان نظریه نصب است، فقیه نماینده خداست که از سوی امام معصوم (ع) به سمت ولایت منصوب شده است. از این رو مشروعیت ولایت فقیه، به انتصاب الهی اوست و مردم در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه در این نظریه نقشی ندارند. در این نظریه، اکثر قریب به اتفاق فقها بیان می‌دارند که فقیه به نصب عام از طرف امام زمان (ع) در زمان غیبت حق حکومت دارد. منظور این است که آن حضرت شخص خاصی و فقیه خاصی را معین نکرده‌اند بلکه مجموعه اوصاف کلی را بیان فرموده‌اند که در هر فقیهی یافت شود او برای حکومت صلاحیت دارد (همان: ۶۴).

حال این سؤال مطرح می‌گردد که اگر ده‌ها فقیه داشتیم و براساس نصب عام هریک از آنها که حکومت را در دست بگیرد قانونی و مشروع خواهد بود، چه باید کرد؟ و برای جلوگیری از

۱. «... ان العلماء ورثة الانبياء...»

۲. «... لان المؤمنين الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها»

۳. «قال رسول الله: اللهم ارحم خلفائي قيل يا رسول الله: من خلفائك؟ قال (ص): الذين يا تون من بعدي يروون

عني حديثي و سنتي»

هرج و مرج چگونه از میان آنها یکی باید انتخاب شود و چه کسی و چه مرجعی باید این یک نفر را تعیین کند؟

این پرسش‌ها به وضوح بیانگر آن است که در زمان غیبت، نقش مردم در حکومت بسیار پررنگ‌تر از زمان حضور معصوم (ع) است. چراکه در زمان حضور امام معصوم، مشروعیت امام از جانب خداست و تعیین شخص هم از جانب خداست و فقط تحقق و استقرار حکومت معصوم بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد اما در زمان غیبت، دو مرحله از مجموع این سه مرحله با انتخاب و رأی مردم است. یعنی مشروعیت فقیه از طرف خداست و ربطی به قبول یا عدم قبول مردم ندارد، اما هم تعیین شخص و مصداق آن و هم تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است. با توجه به این موضوع حال می‌بایست به بررسی این مسئله پردازیم که نقش مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت و نظام ولایت فقیه چیست؟

۱- نخب نظریه رقیب در برابر نظریه نصب فقیه امام خمینی

در پاسخ به پرسش دوم این پژوهش مبنی بر اینکه جایگاه مردم در ساختار جامعه در نظریه انتخاب فقیه چیست؟ چنانچه در مبحث قبل بیان گردید، نظریه جدیدی در خصوص ولایت فقیه مطرح گردیده که شهرت آن بیشتر به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد. نظریه انتخاب سابقه و جایگاه چندانی در میان فقهای متقدم و متأخر ندارد. براساس بررسی‌های تاریخی، اولین فقیه‌ای که نظریه انتخاب را مطرح نمود و از نقش مردم در مشروعیت بخشی به حاکم اسلامی سخن به میان آورد، اسدالله خرقانی (۱۲۵۲ ه.ق) از علمای دوره مشروطه است (موسوی خرقانی ج ۱۲: ۳۸-۳۹) در دوران معاصر نیز آیت‌الله حسینعلی منتظری (۱۳۸۸-۱۳۳۱) در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، آیت‌الله محمد مهدی آصفی (۱۳۹۴-۱۳۱۶) در کتاب *ولایة الامر*، و حجت الاسلام نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در کتاب *ولایت فقیه، حکومت صالحان*، از این نظریه دفاع نموده‌اند.

الف) جایگاه نمایندگی در نظریه انتخاب فقیه

قائلین به نظریه انتخاب معتقدند که فقهای جامع‌الشرایط منصوب ائمه اطهار نیستند، بلکه تنها نامزدهایی را برای انتخاب مردم به آنها معرفی می‌کنند. در اینجا نقش مردم در انتخاب نقش نصب‌کننده است و به عبارت دیگر، آنها فقیه را برای تصدی امور به‌عنوان حاکم اسلامی نصب

می‌نمایند. لازم به ذکر است که انتخاب مردم تنها در مورد افرادی نافذ است که واجد معیارهای شرعی مشخص شده باشند (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

ب) دلایل قائلین به نظریه انتخاب

قائلین به نظریه انتخاب، همانند انتصابیون، ضمن پذیرش اصل عدم ولایت، آزادی فطری انسان و قدرت و تسلط او بر مال و جان خویش، پیامبر اعظم، ائمه اطهار و فقیه جامع‌الشرایط را از کلیات اصل عدم ولایت خارج و ولایت را برای فقیه عادل و عالم به حوادث و رویدادهای زمانه ثابت می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۸: ۲۹، ج ۱، ۳۵ و ۷۷).

طرفداران نظریه انتخاب ضمن بررسی دلایل مطرح شده به وسیله طرفداران نظریه انتصاب، ادله این نظریه را نقد و بررسی می‌نمایند (آصفی، ۱۴۱۶: ۱۴۶-۱۴۸) و قائل‌اند بر اینکه ادله فراوانی مبنی بر صحت انتخاب فقیه از طرف مردم موجود است که نشانگر نیازمندی اعمال ولایت به انتخاب مردم می‌باشد (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۰۹).

در بررسی مجموعه دلایل عقلی و نقلی می‌توان مجموعه شرایطی از جمله عقل وافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاہت، کاردانی و قدرت، مرد بودن، حلال‌زادگی و اجتناب از بخل و حرص و آزمندی برای فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت ذکر نمود (منتظری، همان: ۴۰۷) که وجود آنها برای حاکم اسلامی ضروری است، هرچند که در صورت عدم وجود فردی با تمام خصوصیات مذکور به علت وجوب و مصلحت تشکیل حکومت اسلامی از فردی که بیشترین شرایط را دارد ولایت امت را بر عهده می‌گیرد. (منتظری ج ۱، ۱۴۰۸: ۵۴۷).

از آنجاکه یکی از ارکان مشروعیت فقیه پذیرش مردم است، شرکت در انتخاب فقیه واجب و ترک آن معصیت است (همان: ۵۷۱) و آراء اکثریت نسبت به اقلیت نافذ خواهد بود چراکه فرد با ورود به زندگی اجتماعی همه لوازم آن از جمله اعتبار رأی اکثریت را می‌پذیرد و این در صورتی است که شاید قائل به بطلان ذاتی نظر اکثریت باشد (همان: ۵۷۶). بر مبنای این نظر ولایت به ولی فقیه تفویض نگردیده و تنها شرایط فقیه جامع‌الشرایط جهت انتخاب ولی از سوی مردم ذکر شده است، فلذا از یک سو اختیارات فقیه در مرحله تفویض ولایت قابل توسعه و تضییق است و از سوی دیگر، تعیین مدت رهبری بر عهده مردم می‌باشد (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۲۰۵-۲۱۵).

۲- رابطه دموکراسی با نظریهٔ ولایت فقیه

از آنجایی که از ویژگی‌های اصولی و اساسی در دموکراسی و نظام جمهوری نقش تعیین‌کنندهٔ مردم در تشکیل حکومت است، حال در بررسی رابطهٔ نظام ولایت فقیه با مفاهیم دموکراسی و جمهوریت لازم است به نقش و جایگاه مردم و تأثیر مشارکت آنان در تشکیل حکومت به‌عنوان عنصر اساسی این مفاهیم پرداخته شود.

آنچه از بررسی نظریات مربوط به اعمال ولایت ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم اعم از نظریهٔ انتخاب یا انتصاب به‌دست می‌آید نقش تعیین‌کنندهٔ مردم در تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. قائلین به آراء فوق هرچند در مورد نحوهٔ اثبات و جایگاه مردم در حکومت دینی با یکدیگر اختلافاتی دارند، اما هر دو دسته بر نقش تأثیرگذار مردم در تشکیل دولت تأکید دارند و معتقدند تشکیل حکومت دینی بدون حضور و پذیرش مردم غیرممکن است.

الف) نقش مردم در تحقق و استقرار حکومت فقیه

بنابر نظریهٔ انتصاب، هرچند مردم در مشروعیت‌بخشی به فقیه جامع‌الشرایط برای اعمال ولایت نقشی ندارند اما عدم پذیرش و قبول مردم نیز عملاً موجبات عدم تشکیل حکومت اسلامی را فراهم می‌آورد. لذا انتصابیون معتقدند حتی در زمان حضور امام معصوم که در انتصاب و مشروعیت الهی او هیچ تردیدی وجود ندارد، عدم پذیرش مردم مستلزم عدم تشکیل حکومت اسلامی است (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

به‌عبارت‌دیگر، هرچند مشروعیت حکومت اسلامی از ناحیهٔ الهی تعیین می‌گردد، اما حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و ارادهٔ مردم تشکیل نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۳) با توجه به مطالب فوق روشن است که اگرچه از لحاظ منشأ مشروعیت اختلاف ماهوی میان نظام ولایت فقیه مبتنی بر نظریهٔ نصب با دموکراسی وجود دارد، ولیکن از لحاظ توجه به نقش مردم در تشکیل حکومت، هر دو دارای اشتراک می‌باشند.

بر اساس نظریهٔ انتخاب، مردم در حکومت اسلامی نقش مشروعیت‌بخشی را برعهده دارند و علاوه بر اینکه قدرت و حکومت ناشی از ارادهٔ مردم است، آنان حق نظارت بر متصدیان امور را نیز دارا می‌باشند (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۹۷). بر این مبنا، در صورتی که مردم خواهان تعیین شرایط

خاصی مانند تعیین مدت زمان معین برای تصدی منصب حکومت باشند، شرایط آنان قابل اعمال است.

ب) رابطه جمهوری بودن نظام با اسلامی بودن نظام

در دموکراسی غربی، یکی از اصول اساسی و مسلم، انسان‌محوری (امانیسم) به معنای حذف خداوند متعال از زندگی مردم است، لذا منشأ قوانین موضوعه اراده مردم است و باید مطابق نظر اکثریت مردم باشد.

اما از نگاه اسلام، منشأ حاکمیت فقط خداوند است، هیچ‌کس حق ندارد به نظر خود قانونی را برخلاف حکم خدا وضع کند و تمام قوانین و احکام از جانب خداوند متعال می‌باشد. از این رو، اگر دموکراسی را به معنای دقیق و با ملاحظه فلسفه سیاسی‌اش، که مبتنی بر حاکمیت محض مردم بوده و مشروعیت نظام هم ناشی از آن باشد، در نظر بگیریم، این قرائت از دموکراسی با اسلام سازگاری ندارد.

اما اگر دموکراسی را براساس برخی تعاریف رایج و فارغ از مبانی فکری آن در نظر بگیریم، و اگر منظور دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی، مشارکت (سیاسی) داشته باشند و در تعیین سرنوشت خویش سهیم و مؤثر باشند و استخدام سیاسی و گزینش رهبران و کارگزاران آنها از طریق انتخابات، بر همین اساس باشد و برخورداری از عقل و علم و تجربه هم در راستای دین باشد، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد و می‌توان به وجود دموکراسی با این مفهوم در اسلام حکم کرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۹۳).

در نظام ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، شکل قالب حکومت جمهوری است و ماهیت نظام اسلامی است (مطهری: ۸۱). در حکومت جمهوری اسلامی، شکل و مدل اداره حکومت با انتخاب مردم است و محتوا و ماهیت براساس مبانی عقیدتی و اصول و مقررات اسلام می‌باشد. بنابر این منظور از جمهوری بودن نظام اسلامی اقامه نظام اسلامی و الهی از طریق اراده عمومی مردم و خواست جمعی ملت است تا نظام مطلوب از مشروعیت دوگانه برخوردار گردد و اراده خدا و مردم و خواست شرع اسلام و ملت در قالب یک نظام متبلور شود و هر نوع

دوگانگی در ارتباط با نظام سیاسی به مردم و اسلام از میان برداشته شود.^۱ (همان: ۱۹۶).
از این رو کاملاً واضح و مبرهن است که در بعد ماهوی، اختلاف جدی و اساسی میان نظام
اسلامی و دموکراسی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه امام خمینی (ره)، منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت از آن خداوند متعال است و این
مشروعیت سیاسی و حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگران تفویض می‌گردد. هیچ شخصی
حق حاکمیت بر دیگری را ندارد، مگر آنکه از جانب حق تعالی به این منصب نائل آید. این
حق از جانب خداوند به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (سلام الله علیها) اعطا شده است.
اما در خصوص اینکه در عصر غیبت کبری امام زمان (ع)، وضعیت در این خصوص به چه
صورت است، نظریه ولایت فقیه مطرح گردیده است. یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث
درباره نظریه ولایت فقیه، منشأ مشروعیت ولی فقیه و چگونگی انتخاب و تعیین وی است.
در این باره، امام خمینی نظریه انتصاب فقیه را مطرح می‌نماید و در مقابل این نظر نظریه
انتخاب فقیه مطرح می‌گردد.

بر مبنای نظریه انتصاب، ضمن تفکیک میان دو عنصر مشروعیت و مقبولیت، مشروعیت صرفاً
به نصب الهی است و مردم نقشی در مشروعیت ندارند. بر اساس این نظر، مقبولیت به معنای
پذیرش مردمی حکومت است. اما بر اساس نظریه انتخاب، مردم در حکومت اسلامی نقش
مشروعیت‌بخشی را بر عهده دارند و علاوه بر اینکه قدرت و حکومت ناشی از اراده مردم است،
آنان حق نظارت بر متصدیان امور را نیز دارا می‌باشند.
آنچه از بررسی نظریه مربوط به اعمال ولایت ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم، در
اندیشه امام خمینی و نظریه مقابل آن، به دست می‌آید نقش تعیین‌کننده مردم در ساختار جامعه و
تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. قائلین به آراء فوق هر چند در مورد نحوه اثبات و جایگاه

^۱ لازم به ذکر است که در خصوص عنوان نظام و حکومت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، اختلاف نظر
فراوانی در میان گروه‌های سیاسی مطرح گردید. عده‌ای خواهان حذف پسوند اسلامی از جمهوری بودند از این رو
به دنبال نظامی خالی از محتوای پیشینی شده؛ یعنی جمهوری خالی بدون قید و شرط. عده‌ای نیز با توجه به مفهوم
گسترده و بی‌ضابطه دموکراسی به دنبال به‌کارگیری واژه دموکراتیک به جای واژه جمهوری بودند که نتیجه این کار
هم همان می‌شد که طرفداران به‌کارگیری جمهوری مطلق در نظر داشتند.

مردم در حکومت دینی با یکدیگر اختلافاتی دارند اما هر دو دسته بر نقش تأثیرگذار مردم در تشکیل دولت تأکید دارند و معتقدند که تشکیل حکومت دینی بدون حضور و پذیرش مردم غیرممکن است.

منابع

- قرآن کریم
- آذری قمی، احمد (۱۳۷۲)، پرسش و پاسخ‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قم: دارالعلم.
- اردستانی، احمد (۱۳۸۵)، اصول علم سیاست، تهران: آوای نور.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۴)، نگاهی به مبانی تحلیل نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷)، فرهنگ علوم/اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- جاوید، محمدجواد؛ مردی، الهه (۱۳۸۹)، «تشیع سیاسی و تفقه حقوقی بررسی فرایند تحول حقوق عمومی در عصر صفوی»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴: ۱۲۱-۱۳۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن) ج ۱۷، قم: مرکز نشر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۷)، «مشروعیت حکومت ولایی»، فصلنامه کتاب نقد، تابستان، شماره ۷، ۱۱۰-۱۳۸.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲)، المفردات فی غرایب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- صالحی، سهراب؛ فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲)، «جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی»، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱: ۹۷-۱۲۰.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کالوم، مک، جرالد، جرالد (۱۳۸۳)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه بهروز جندقی، قم: نشر کتاب طه.
- کدیور، محسن (۱۳۷۳)، «نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، *فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک*، تهران، شماره ۴، پاییز.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، *حکیمانانه‌ترین حکومت، کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه آثار استاد مطهری ج ۲*، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی (بی‌تا)، *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید قم.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)، «شایستگی زنان برای قضاوت و مناسبات رسمی»، *مجله دادرسی*، شماره ۲: ۱۰-۱۴.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی ج ۱، ۳ و ۵*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان.
- موسی خرقانی، سید اسداله (بی‌تا)، *محو الموهوم و صحو المعلوم*، بی‌جا.
- موسوی خلیفانی، محمد مهدی (۱۳۸۰)، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۷)، «نقش مردم در مشروعیت حاکمیت»، *حکومت اسلامی*، شماره ۴۹: ۱۴۱-۱۶۹.

منابع عربی

- آصفی، محمد مهدی (۱۴۱۶ ق)، *ولایه الامر*، بی‌جا: مرکز العالمی للبحوث و التعليم الاسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵)، *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ ق)، *کتاب البیع ج ۲*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۲۳)، *کشف الاسرار*، بی‌جا.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ ق)، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه ج ۱ و ۲*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.